

محمد جواد مظاهری طهرانی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دکتر هادی عظیمی گرکانی^۱

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تأملی در جواز خودکشی با انگیزه حفظ اسرار

چکیده

آموزه‌ها و تعالیم دینی از یک طرف سفارش‌های فراوانی بر واجب بودن رازداری و حفظ اسرار کرده و از جانب دیگر، تاکید فراوان بر حفظ جان و ارزشمندی حیات انسانی و حرام بودن خودکشی نموده است.

حال فرضاً، در شرایطی که فرد به اضطرار مجبور باشد بین حفظ اسرار و خودکشی یکی را انتخاب کند و راه دیگری نیز برایش وجود نداشته باشد، بدیهی است که به حکم عقل و مصلحت، باید امری را که دارای کمترین مفسده است انتخاب کند؛ بنابراین اگر برایش اثبات گردد که خودکشی مفسده بیشتری دارد، باید جانش را حفظ و اسرارش را فاش نماید و اگر یقین حاصل کند که با افشای اسرار طبقه‌بندی شده فاجعه بزرگی رخ خواهد داد و باعث شکست و از بین رفتن جان، مال و ناموس بسیاری از مسلمانان می‌شود و مهمتر از همه باعث به خطر افتادن اساس اسلام و نظام اجتماعی می‌شود (که حفظ آن بالاترین اولویت بشمار می‌رود) می‌بایست اسرارش را حفظ کند و به حکم عقل و تبعیت از مصلحت اقوی و برای جلوگیری از فاجعه بزرگتر دفع ضرر کند و به خودکشی یا خودزنی دست نزند.

واژگان کلیدی: خودکشی، صدمه به خود، حفظ اسرار، افشاگری، دفع ضرر

مقدمه

حفظ اسرار و رازداری یکی از خصلت‌های پسندیده و از فضایل مهم اخلاقی به حساب می‌آید. رازها گاه مربوط به یک فرد، خانواده، اجتماع و حتی مکتب یا یک ملت می‌شوند. یکی از روشهای حفظ سلامت جامعه و نظام اسلامی، رعایت رازداری و پخش نکردن اخبار و اطلاعات مهم و حیاتی جامعه است. در این راستا یکی از مهمترین عواملی که ما را در نبرد با دشمنان، با تلفاتی اندک به پیروزی می‌رساند و دشمنان را در رسیدن به اهداف شومشان ناکام می‌گذارد، رعایت هرچه بیشتر حفاظت از اخبار و اطلاعات است زیرا با حفظ اسرار، اصل غافلگیری و ابتکار عمل که از مهمترین عوامل پیروزی به شمار می‌روند، در اختیار نیروهای خودی قرار خواهند داشت. درمقابل، افشای اسرار نوعی خیانت به شمار می‌رود که بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است. به همان میزان که رازداری در موفقیتها نقش دارد افشای اسرار در ناکامی و شکستها مؤثر است.

همانطور که اسرار و اطلاعات از نظر حساسیت، دارای طبقه‌بندی‌های خاصی هستند، عواقب و پیامدهای افشای آنها نیز دارای تفاوت‌هایی است. تأثیر مخرب افشای برخی اسرار، کم‌دامنه و تا حدی قابل جبران است، اما افشای برخی، غیرقابل جبران بوده و ممکن است ضایعات و تلفات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد تا آنجا که افشای برخی اسرار گناهی فراتر از قتل است، زیرا در قتل، قاتل در نهایت می‌تواند یک یا چند نفر را بکشد؛ در حالی که اگر دشمن از اسرار مهم یا شیوه طرح عملیات نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور آگاه شود، موجب شکست برنامه‌ها و کشته شدن و از بین رفتن جان، مال و ناموس گروه زیادی از افراد بیگناه می‌شود و ممکن است باعث ذلت و اسارت و نابودی یک کشور شود. در حقیقت فرد با افشاگری و در اختیار گذاشتن اسرار و اطلاعات استراتژیک، ناخواسته مسبب و زمینه‌ساز قتل و غارتی گسترده از طرف دشمن شده است.

غالباً در وضعیت تخصص نظامی، سیاسی و ... دشمن برای دستیابی به اسرار و اطلاعات طبقه‌بندی شده، دست به هر نوع اقدامی می‌زند. از آنجا که اطلاعات استراتژیک و طبقه بندی شده محرمانه در اختیار گروه خاصی از افراد قرار دارد، دستگیری، ربایش، اسارت، شکنجه و ترور این افراد، از جمله ابزارهای رایج در دستیابی به این حوزه از اطلاعات

حساس کشوری است. بدیهی است که به منظور تخیله اطلاعاتی و افشای اسرار از دیرباز شکنجه به عنوان یکی از کوتاه‌ترین، ساده‌ترین و موثرترین شیوه‌های رسیدن به مقصود و گرفتن اعتراف در کمترین زمان به شدت مورد توجه و عمل قرار داشته است.

گاهی این شکنجه‌ها با توسل به ابزارهای بسیار درد آور و رنج آور انجام می‌شود که صدمات جبران ناپذیر جسمی روحی و روانی به اسیر وارد می‌کند، در تاریخ نمونه‌هایی از مقاومت افرادی وجود دارد که با توکل بر خدا و ایمانشان و با آگاهی از اینکه با افشای اسرارشان ممکن است چه فاجعه بزرگی دامنگیر جمع کثیری از مردم شود، به هیچ عنوان حاضر به افشاگری نشدند و در برخی مواقع جان خود را نیز بر سر این هدف از دست داده‌اند. از طرف دیگر این امکان نیز وجود دارد که بعضی افراد تحمل درد و رنج ناشی از این جنایات و شکنجه‌ها را نداشته باشند و علیرغم عدم تمایل، اسرار مهم کشوری را در اختیار دشمن قرار دهند و بدین وسیله خسارت‌های جانی، مالی و ... جبران ناپذیری را بر خیل وسیعی از مردم وارد نمایند. در وضعیت مفروض در این تحقیق تلاش شده است که تکلیف و مسئولیت این گروه از افراد (اسیر مسلمان) در چنین مواضعی، در قبال دوران امر بین حرمت خودکشی و وجوب حفظ اسرار، مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد تا از قبل آن، حکم عقل و شرع مقدس در این امور مورد بازشناسی قرار گیرد.

امید است این تحقیق بستری برای حل و فصل اجتهادی در این قبیل مسائل و گسترش مباحثات نظری و پژوهشی در این خصوص گردد.

۱- خودکشی

۱-۱ تعریف خودکشی

خودکشی قتل نفس است با وحدت قاتل و مقتول. تحقیق در مورد خودکشی به صورت علمی سابقه تاریخی چندانی ندارد و اولین اثر جامع در این زمینه را می‌توان کتاب معروف امیل دورکیم، جامعه شناس معروف فرانسوی، به نام خودکشی دانست که در سال ۱۸۹۷ در فرانسه منتشر شد. بر اساس تعریف دورکیم، خودکشی عبارت است از مرگی که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر اثر اقدامی که خود فرد می‌کند (در حالی که به نتیجه رفتارش آگاهی دارد) روی می‌دهد (هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

۱-۲ بررسی خودکشی در اسلام

خودکشی از منظر دین اسلام مجاز نیست، چون مرگ همه انسانها به دست خداوند است و اوست که مارا آفریده و همه چیز ما به دست اوست و این مسئله خودکشی یک نوع دخالت در کار خداوند و تعدی از دستورات اوست.

۱-۳ حکمت حرمت خودکشی در اسلام

از نظر جهان بینی اسلامی و بر اساس معارف قرآن، خداوند مالک جهان هستی است و خداوند این نعمت‌ها را به عنوان امانت در اختیار ما قرار داده که در راه تکامل و سعادت خود به کار ببریم. پس ضایع نمودن نعمت‌ها و از بین بردن آنها کاری برخلاف رضایت مالک آن است و عقل ما حکم می‌کند که باید رضایت مالک را در اموری که به ما به امانت سپرده است، رعایت کنیم و خلاف نظر او کاری انجام ندهیم. (آل عمران / ۱۸۹)

نکته مهم‌تر این که حکمت ممنوعیت خودکشی در اسلام، صرف حفظ حیات فردی که قصد خودکشی دارد نیست، بلکه اسلام با این حکم خواسته است حیات کل جامعه بشری را از خطر و نابودی حفظ کند.

۲- حفظ اسرار

۲-۱ بررسی حفظ اسرار

انسان در زندگی خود اسراری دارد که بایستی در نگه داری آن کوشا باشد. برخی از این اسرار مربوط به فرد و برخی مربوط به خانواده یا جامعه است. لزوم مخفی ماندن این اسرار از این جهت حساسیت دارد که امکان سوءاستفاده افراد و دشمنان از آنها در راستای منافع خود و به ضرر صاحب سر و جامعه وجود دارد. رازداری فضیلتی اخلاقی به شمار می‌آید و یکی از روش‌های حفظ نظام و سلامت جامعه به شمار می‌رود. پیروزی به محکم‌کاری بسته است و آن هم به اندیشه بستگی دارد و اندیشه نیز بر نگه داری رازها استوار است در مقابل، افشای اسرار سبب دوری از موفقیت و حتی شکست در برنامه‌های خرد و کلان می‌شود.

دین مبین اسلام بر حفظ اسرار تأکید فراوانی دارد؛ زیرا این امر تمرینی است برای رازهایی که دیگران نزد شخص به امانت گذاشته‌اند. فردی که رازدار خود نیست، نمی‌تواند

اسرار دیگران را نیز حفظ کند. از سوی دیگر، شخصی که در حفظ اسرارش ناتوان است، نباید توقع داشته باشد که مردم سر او را پوشیده نگاه دارند. چه بسا انسان از بعضی اسرار دیگران آگاه شود، اما بنا به دستورات دین می‌بایست امین مردم باشد و با حفظ اسرار افراد موجب ریخته شدن آبرو و ایجاد مشکل برای آنها نشود. حفظ اسرار را باید از خداوند آموخت. خدا از تمامی، اعمال و عیوب و گناهان بندگانش باخبر است، اما پرده پوشی و رازداری او بیش از همه است (عزیزیان، ۱۳۹۰: ۱۳).

بر اساس آموزه‌های دینی، آبروی مسلمان به منزله خون اوست، اگر آبروی مسلمان از بین برود، خون او نیز ریخته شده است. آبرو از هر سرمایه‌ای بالاتر است و با رازداری می‌توان آبروداری کرد و همچنین افشای اسرار افراد باعث از بین رفتن آبروی آنها می‌شود. همانطور که با کشتن انسانی به زندگی او خاتمه داده می‌شود، با افشای اسرار یک فرد و به خطر انداختن آبروی او، زندگی اجتماعی و سیاسی او در خطر قرار خواهد گرفت. از این روست که دین اسلام، سفارش‌های فراوانی به حفظ اسرار برادران و هم‌دینان و همچنین کتمان اسرار جامعه اسلامی داشته است.

۲-۲ ثمرات حفظ اسرار

یکی از عوامل پیروزی در نبرد با دشمنان حفاظت اسرار و اطلاعات در همه زمینه‌ها است. اگر چه عوامل فراوانی در پیروزی‌ها دخالت دارند، ولی سهم حفاظت و نگهداری از اطلاعات از همه عوامل بیشتر و چشمگیرتر است و نتیجه آن در دست داشتن ابتکار عمل و غافلگیری دشمن است.

ابتکار عمل، نوآوری و خلاقیت، به معنی طرح یا تاکتیک یا سلاح جدیدی است که مبتکرانه به کار گرفته شده و دشمن از آن بی‌اطلاع است و برای مقابله با آن چاره‌ای نیندیشیده است. وقتی دشمن با طرح و تاکتیکی دور از انتظار روبه‌رو شود، چون همیشه با طرح‌ها و تاکتیک‌های دارای پیشینه عمل می‌کرده است، نمی‌تواند با خلاقیت‌ها و ابتکار عمل‌ها مقابله کند. از سوی دیگر ابتکار عمل وقتی برای دشمن بکر و غیر منتظره است که به‌طور کامل از دید و سمع دشمن مخفی مانده باشد. غافلگیر ساختن دشمن مهم‌ترین اصل جنگی است که اگر به‌دست آید، اصلی‌ترین عامل پیروزی محقق شده‌است؛ زیرا

غافلگیرشدن، موجب به هم خوردن تعادل روحی و اختلالات روانی می‌شود که در نتیجه سرگردانی، بهت‌زدگی، تصمیمات عجولانه و شتابزدگی را در پی دارد.

اسرار و اطلاعات برای جلوگیری از افشا شدن، در طبقه بندی‌های مشخصی قرار می‌گیرند که عبارتند از: به کلی سری، سری، خیلی محرمانه، محرمانه که با توجه به اهمیتی که در هر دسته وجود دارد، روش حفاظت از آنها و همچنین افرادی که از آنها مطلع هستند متغیر است (عزیزان، ۱۳۹۰: ۳۵).

افشای اسرار افراد ممکن است تا حدی قابل جبران باشد اما افشای اسرار مهم سیاسی، نظامی و تشکیلاتی غیر قابل جبران بوده و گناهی فراتر از قتل است، زیرا قاتل در نهایت می‌تواند یک یا چند نفر را بکشد، در حالی که اگر کسی اسرار مهم یک کشور را افشا کند، موجب کشته شدن افراد و یا شکست همه برنامه‌ها می‌شود. اگر دشمنان جامعه اسلامی از کاستی‌ها و ضعف‌های موجود در جامعه با خبر شوند، راه‌های نفوذ را شناخته و آنگاه ضربه‌ی خطرناکی وارد خواهند آورد و در حقیقت فرد با افشاگری و همدستی دشمن دست به قتل و غارت گسترده‌ای زده‌است، زیرا تا اطلاعات او نبود، دشمن قدرت چنین تهاجمی رانداشت.

با توجه به مطالب ذکر شده، حفظ اسرار برادران و همچنین آنچه که به مصالح امت اسلامی مربوط می‌شود واجب است و خیر دنیا و آخرت را در پی دارد و همچنین افشای اسرار گناهی بزرگ به حساب می‌آید و افرادی که به افشاگری دست می‌زنند سزاوار عذاب الهی در دنیا و آخرت‌اند.

۳- احکام

۳-۱ ضرورت

عذری است که به موجب آن، ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوعه مجاز است؛ مانند فردی که گرسنه و در شرف هلاکت است و می‌تواند از گوشت مردار که در حالت عادی خوردنش حرام است بخورد و خود را از مرگ نجات دهد.

بنابراین، می‌توان گفت ضرورت عبارت است از پدید آمدن نیاز شدید در شرایطی که موجب بروز خطر و ضرر بر جان، مال، ناموس و حیثیت فرد یا جامعه باشد (لطفی، ۱۳۹۱: ۲۰۵)

۳-۲ قاعده دفع ضرر محتمل

قاعده دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل است؛ بنابراین اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است (همو، همان جا).

مراد از دفع در قاعده مزبور، جلوگیری کردن از ایجاد ضرر محتمل است. دفع عرفاً مانع شدن از ایجاد چیزی است که مقتضی برای ایجادش موجود است، لذا در قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، عقل حکم به وجوب جلوگیری از ضرری می‌کند که هنوز به وجود نیامده ولی احتمال به وجود آمدنش وجود دارد (همان: ۲۰۹).

۳-۳ تزاحم

هر گاه دو حکم چنان جعل شده باشند که از نظر قانون‌گذار هر دو مطلوب باشند، ولی در عمل و در مقام امتثال و اجرا تصادفاً با هم جمع شوند (به نحوی که امتثال هر دوی آن‌ها با هم در زمان واحد، برای مکلف امکان نداشته باشد و تنها بتواند یکی از آن‌ها را انجام دهد) تزاحم بین دو حکم رخ داده است. (مازندرانی، ۱۳۷۷: ۹۸)

۳-۴ براساس نظر مرحوم شیخ مظفر می‌توان اقسام تزاحم را در سه دسته زیر خلاصه کرد:

الف. تزاحم بین دو واجب؛ یعنی آنجا که دوران امر بین دو حکم وجوب می‌باشد که مکلف تنها قادر به انجام یکی از آن دو است، مثل نجات دو نفر که در حال غرق شدن هستند یا حکم طهارت مسجد و اقامه نماز.

ب. تزاحم بین دو حرام؛ یعنی انسان در شرایطی قرار بگیرد که مجبور است یکی از دو حرام را انجام دهد. مثل دوران امر بین کشتن انسان بی‌گناه یا شراب خوردن.

ج. تزاحم بین واجب و حرام؛ یعنی دوران امر بین حکم وجوبی و نهی تحریمی؛ چنانکه انسان در شرایطی قرار بگیرد که می‌بایست واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود؛

یعنی انجام واجب با حرام آمیخته است. مثل وجوب حفظ اساس اسلام و حرمت استماع غیبت. (مظفر، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

۳-۵ مرحوم مظفر در کتاب اصول الفقه نمونه‌هایی دیگر از موارد اولویت را این چنین یادآور می‌شود:

۳-۵-۱ اولویت وجود حفظ اساس اسلام بر دیگر واجبات؛ همچون جان و مال.

۳-۵-۲ اولویت حق الناس بر حق الله؛ مانند عدم وجوب روزه بر دایه در صورتی که روزه داری او برای کودک شیر خوار زیان داشته باشد.

۳-۵-۳ اولویت حفظ جان و ناموس بر حفظ مال.

۳-۵-۴ اولویت جزء رکنی مثل رکوع بر جزء غیر رکنی مثل قرائت در نماز.

۳-۵-۵ اولویت دروغ مصلحت آمیز بر راست فتنه انگیز (مظفر، ۱۳۸۴: ۳۶۲)

۳-۶ قاعده فقهیه اهم و مهم:

امر دارای مصلحت مهم‌تر در فرض تراحم؛ هرگاه دو امر در یک زمان خطاب به مکلفی صادر شود و او قادر به انجام هر دو در یک زمان نباشد، تراحم به وجود می‌آید. در این هنگام اگر مصلحت یکی از آن دو امر از دیگری بیشتر باشد، بحث ترتب پیش می‌آید. در ترتب، امری که دارای مصلحت بیشتری است (امر اهم) نامیده می‌شود، مانند اینکه امر به نماز خواندن و امر به برطرف کردن نجاست از مسجد در یک زمان متوجه مکلفی گردد که وقت کافی برای نماز خواندن دارد؛ در این حالت که وقت نماز وسیع است، امر به برطرف کردن نجاست از مسجد را امر اهم و امر به خواندن نماز را امر مهم می‌نامند (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۴۵)

یکی از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد، جنبه عقلانی دستورهای این دین است که هم در حل مسائل فقهی و هم در اثبات سائر قواعد فقهی به آن تمسک می‌شود. به نحوی که به نظر می‌رسد این قاعده یکی از قواعد اصیل و بنیادین است. اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالییه است و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحتها بیان شده است.

قاعده اهم و مهم مربوط به مواردی است که فرد نمی‌تواند در یک زمان به دو حکم اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد.

در این جا عقل کار خودش را انجام می‌دهد و شرع نیز با آن هماهنگ است. مبتنی بودن احکام اسلامی به یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی، یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام، در شرایط مختلف زمانی و مکانی فتواهای مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چیزی در یک زمان حلال است و در یک زمان حرام و در یک زمان واجب است و در یک زمان مستحب. (مطهری، بی تا: ۳۱)

۳-۷ شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم

علمای اصول فقه، در باب تزاحم و تشخیص اهم و مهم، مَرَجَّحات عقلی و شرعی را بیان نموده‌اند. مثلاً مرحوم مظفر در *اصول الفقه*، ده معیار برای تشخیص اهم و مهم بیان نموده‌اند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱. هرگاه یک طرف تزاحم، اساس اسلام باشد که در خطر است، آن مقدم می‌شود.
۲. حقوق الناس بر تکالیف مخصه مقدم است.
۳. آنچه مربوط به نفس و ناموس است، بر غیر آن مقدم است؛ زیرا شارع در این دو مورد احتیاط شدیدی دارد.
۴. آنچه در عبادت رکن است، در صورت تزاحم بر غیر رکن مقدم است.
۵. دروغ مصلحت‌دار بر راست فتنه‌انگیز مقدم است.
۶. واجبی که بدلی ندارد، بر آنچه بدلی دارد مقدم است.
۷. واجب مضیق بر واجب موسع مقدم است.
۸. واجبی که وقت مخصوص دارد بر آنچه چنین نیست مقدم است.
۹. واجبی که مشروط به قدرت شرعی است مؤخر از واجبی است که چنین نیست.
۱۰. واجبی که به حسب زمان بر دیگری تقدم دارد (مظفر، ۱۳۸۴: ۳۸۶)

۳-۸ لزوم تقدیم اهم بر مهم

۳-۸-۱ ادله لفظی

الف. استناد به کتاب

با توجه به اهمیت قاعده عقلی - شرعی (اهم و مهم) آیات کثیری از قرآن کریم به طور غیر مستقیم مربوط به این بحث است. به عنوان نمونه:

- یکی از احکامی که در قرآن بیان شده است حرمت خوردن گوشت مردار است؛ اما گاه انسان در موقعیتی قرار می‌گیرد که ناچار است از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند جان او به خطر می‌افتد. ادله زیادی داریم که حفظ نفس واجب است؛ بنابراین در چنین حالتی امر دائر است بین اینکه انسان از گوشت حرام بخورد و یا جانش به خطر بیفتد و از آنجایی که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر از گوشت مردار بخورد. (البقره/۱۷۳). بر این اساس در قانون، باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است. (قرائتی، ۱۳۸۲: ۳۷۲)

- نمونه دیگر این است که اظهار کفر و شرک نسبت به خداوند از گناهان کبیره است و بالاجماع حرام است؛ اما جایی که جان انسان به خطر بیفتد اظهار آن اشکال ندارد و از باب اکراه اگر انسان را مجبور کنند که کلمات کفر آمیز به زبان بیاورد و اگر آن کار را نکند او را می‌کشند این عمل جایز است. قرآن می‌فرماید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند بجز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است عذاب عظیمی در انتظارشان است. (آل عمران/۱۰۶؛ نحل/۱۰۶) علاوه بر این آیات دیگری که دلالت بر جواز تقیه و جواز استفاده از محرّمات در حال اضطرار می‌کنند وجود دارند که نمونه‌هایی از تمسک به قاعده اهم و مهم در قرآن‌اند.

- آیه دیگر: «و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آن‌ها را در آنجا به قتل برسانید. چنین است جزای کافران» (البقره/۱۹۱)

- ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر (ع) (الکشف/۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۲) و کشتن آن فرد نیز به وضوح دال بر قاعده تقدیم اهمّ بر مهمّ است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۲۱)
- ب. استناد به سنت علاوه بر تاییدات قرآنی در سنت و سیره ائمه اطهار (ع) نیز موارد زیادی وارد شده است که احکام صادر شده در آنها از مصادیق این قاعده و دال بر ضرورت تقدیم اهمّ بر مهمّ است.
- ائمه اطهار پیوسته بطور مستقیم و غیر مستقیم به رعایت اولویت‌ها و مرجحات توصیه می‌کردند که در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود: گروهی از روایات از ایشان وارد شده است که دلالت بر جواز دروغ گفتن در موارد خاصی می‌کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران، جایز است. (علیدوست، ۱۳۸۸: ۱۳۴) پیامبر اکرم به عمار یاسر دستور دادند که اگر دشمنان از تو خواستند به پیغمبر بدگویی کنی این کار را بکن. آن حضرت در سال چهارم هجری در جنگ با قبیله بنی نضیر مصلحت را چنان دیدند که برای به زانو درآوردن یهودیان دستور قطع درختان را صادر کنند (همان، ۱۶۵).
- مورد دیگر روایتی از امام کاظم (ع) در ماجرای قبول هدایای هارون الرشید توسط امام (ع) است. وجه استدلال به حدیث این است که امام (ع) با ملاحظه مفسده موجود در پذیرش هدایای ظالم و مصلحت مترتب بر ساماندهی زندگی طالبیین و علویین و باوری که به اهمّ بودن این مصلحت نسبت به مفسده آن داشته‌اند، معتقد به جواز یا وجوب قبول هدایای هارون الرشید گردیده و آن را پذیرفته‌اند. این مصلحت باعث گردیده تا مفسده موجود در پذیرش هدایا، منشأ حکمی شرعی چون حرمت یا کراهت نشود.
- منظور از غیر مستقیم، سخنانی است که در باب مصلحت، ضرورت، تقیه، توریه، عسر و حرج، اضطرار و... از آن بزرگواران نقل شده است و یا در سیره عملی آنها مشاهده شده است. (همان، ۲۱۶) در همین راستا به مواردی در زیر اشاره می‌شود:
- تعطیلی چند سال اعمال حج و دیگر صلحنامه در سیره و زندگی و احادیث ائمه معصومین (ع) هم نمونه‌هایی از احکام صادره مبتنی بر قاعده اهمّ و مهمّ است. مثلاً، امام علی (ع) در مقطعی از حکومت برای جبران کسری بودجه حکومت اسلامی بر اسبها زکات وضع کرد. چون اهمیت حفظ حکومت بیشتر بود. به عنوان نمونه امام حسن (ع) به قدری

در شرایط سخت و بحرانی قرار گرفتند که مصلحت دیدند به خاطر حفظ کیان اسلام و حفظ جان مسلمانان که اهم از هر چیز دیگری است، با معاویه صلح کنند. (همان، ۱۳۴)

۳-۸-۲ ادله غیر لفظی

حال به بررسی ادله غیر لفظی قاعده اهم و مهم که برگرفته از عقل و اجماع است، پرداخته می‌شود.

الف. استناد به عقل

با مراجعه به تاریخ فقه در می‌یابیم که نمی‌توان نقش عقل را در تأسیس برخی قواعد فقهی انکار کرد؛ برای مثال قاعده لا ضرر و قاعده تقدم اهم بر مهم را می‌توان نام برد. بنابراین قاعده اهم و مهم، از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است. مثلاً، هر گاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین حفظ جان و مال شخصی تراحم شود باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد داوری کرد و این داوری را به عقل نسبت می‌دهند.

پس بطور خلاصه اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن تا جایی است که حتی برخی اصولیان (که عقل را از درک مصالح و مفسدات مورد نظر شارع عاجز می‌بینند و صغریایی برای قانون «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» نمی‌شناسند) اعتماد مزبور را می‌پذیرند و در زمان تراحم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌دانند. (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۱)

ب. اجماع

فقیهان امامیه و غیر ایشان بر قبول تقدیم اهم بر مهم اتفاق نظر دارند و آن را یکی از ضروریات دین برشمرده‌اند؛ زیرا که لزوم تقدیم اهم بر مهم، با توجه به شواهد عدیده‌ای که وجود دارد، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است و آن عمل اجماع فقها بدان در مسائل مختلف فقه است که بر کسی پوشیده نیست. (مطهری، بی تا: ۸۶، ۲)

ج. سیره و بناء عقلا

در اصول فقه نیز بناء عقلا محور مباحث مهمی قرار گرفته است. عمده‌ترین مبنای حجیت قاعده فقهی عقلی اهم و مهم، سیره و بناء عقلاست؛ به گونه‌ای که شرع مقدس نیز

آن را امضا کرده است؛ یعنی عقلا در تراحمات، در مقام امتثال، اهم را بر مهم مقدم می‌کنند؛ گرچه به نظر بعضی از اصولیان، از جمله امام خمینی (ره)، حتی علم به این که عقلا در آینده چنین بنایی خواهند داشت حجت است و می‌توان حکم شرعی را از آن استخراج نمود. همچنین عرف، افزون بر آن که مرجع تشخیص موضوعات و مصادیق آن‌ها به شمار می‌آید، می‌تواند بنایی را پی افکند و با امضای شرع منشأ کشف حکم شرعی شود. به این معنی که اگر دو حکم متزاحم بر عرف عرضه شوند، با احراز اهمیت، اهم را بر مهم مقدم می‌دارد که بدان توفیق عرفی گویند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳، ۲۸).

۵. سیره متشرعه

سیره متشرعه یا رویه عملی فقیهان از جمله اسناد و ادله مورد نظر در این مسئله است. مراد از رویه عملی فقیهان حرکت عملی فقها در طول تاریخ اجتهاد است که با استناد به ادله مذکور، بر ضرورت لحاظ تقدیم اهم بر مهم دلالت دارند؛ بدین نحو که آنان حکم اولیه را قابل رفع دانسته و به جای آن حکم ثانوی قرار داده‌اند. لزوم تقدیم اهم بر مهم، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است، تصدیق این نسبت با نگاهی - هر چند گذرا - به متون اصولی و فقهی میسر است. از جمله تجویز کذب در جنگ یا به انگیزه اصلاح و رفع اختلاف؛ قبول ولایت جائر به داعی دفع ستم و رفع تنگناهای اقتصادی و غیر آن از زندگی مسلمانان؛ فراگیری عملیات سحر برای بطلان آن و ایجاد فتنه و نمامی در میان فتنه‌گران در صورت مصلحت اهم؛ گذاشتن قرآن در اختیار کفار و مخالفان آن با هدف تبلیغ و ترویج آن؛ غیبت کردن در موارد استثناء و نمونه‌های بسیار دیگر از مواردی است که مشمول قانون «اهم و مهم» گردیده است. (مطهری، بی تا: ۲، ۸۶)

۴- نتیجه گیری

از پژوهش صورت گرفته این نتایج بدست می‌آید:

۴-۱ حیات آدمی، اولین و بزرگترین نعمتی است که از طرف خداوند به انسان عطا شده است. عقل و فطرت هر انسانی، در می‌یابد که از بین بردن این نعمت امری ناپسند و مذموم است. هیچ مشکلی در دنیا آن قدر ارزش ندارد که انسان در برابر آن، جان با ارزشش را از دست بدهد. از طرفی مرگ انتهای راه نیست، بلکه ابتدای راهی است بدون پایان و انسان

نمی‌داند بعد از مرگ، اهل نجات و سعادت است یا اهل عذاب. پس خودکشی کمکی به انسان نمی‌کند و تصور رهایی از مشکلات و رنج‌ها تصور صحیحی نیست. حکمت ممنوعیت خودکشی در اسلام، صرفاً برای حفظ حیات فردی نیست که قصد خودکشی دارد، بلکه اسلام با این حکم خواسته است حیات کل جامعه بشری را از خطر و نابودی حفظ نماید. حیات آدمی امانتی است از جانب خداوند. خیانت در این امانت به حکم عقل و دین جایز نیست. با توجه به آیات و روایات، خودزنی و خودکشی از منظر اسلام حرام است و هر فردی که عمداً اقدام به خودکشی کند، به صورت جاودانه در آتش دوزخ باقی خواهد ماند.

۴-۲ همانطور که زندگی و مرگ انسان به حفظ آبرو و حفظ اسرار او بستگی دارد، پیروزی، امنیت، تکامل و سلامت جامعه اسلامی نیز به حفظ اسرار و رازداری نیازمند است. گرچه عوامل پیروزی منحصر به یک یا چند عامل نیست، سهم رازداری از همه عوامل بیشتر و چشم‌گیرتر است. به همان میزان که رازداری در موفقیت‌ها تأثیر گذار است، افشای اسرار در ناکامی و شکست‌ها مؤثر است.

افشای اسرار موجب بی‌اعتمادی مردم و باعث بروز اختلال در نظم جامعه می‌شود. افشای برخی اسرار تاحدی قابل جبران و افشای برخی اسرار طبقه بندی شده و مهم غیر قابل جبران است و منجر به شکست و از بین رفتن جان، مال، ناموس، بسیاری از افراد بیگناه و حتی به خطر افتادن حاکمیت اسلامی شود، زیرا اگر دشمنان از کاستی‌ها و ضعف موجود در جامعه اسلامی با خبر شوند، راه‌های تهاجم و نفوذ را می‌شناسند و آنگاه ضربه‌های خطرناکی را به کشور اسلامی وارد خواهند آورد. اسلام افشای آنچه را که به مصالح امت اسلامی مربوط می‌شود جایز نمی‌داند و بر حفظ اسرار جامعه اسلامی، مؤمنان، برادران و همدینان تأکید می‌کند و خیر دنیا و آخرت را در کتمان اسرار می‌داند. از این رو، با توجه به ثمرات فراوان حفظ اسرار و عواقب و پیامدهای افشای آن، بر تمام مسلمانان رازداری و حفظ اسرار واجب است.

۴-۳ قانون لزوم تقدیم اهم و مهم یعنی جلب مصلحت اهم با ترک مصلحت مهم و نیز دفع مفسده اهم با ارتکاب مفسده مهم؛ مثلاً، هر گاه بین حفظ جان و مال شخصی تراحم شود، تقدیم حفظ جان افراد است. بطور خلاصه با توجه به قاعده با فرض اینکه فردی در

شرایطی فرا گرفته است که به اضطراب باید بین وجوب حفظ اسرار و حرمت خودکشی یا خودزنی یکی را انتخاب کند، در این جا فرد باید به حکم عقل، امری را انتخاب کند که دارای مصلحت بیشتر و مفسده کمتری است. اگر مفسده خودزنی یا خودکشی بیشتر است، اسرارش را فاش و جانش را حفظ کند ولی اگر یقین کند مفسده افشای اسرار بیشتر است باید برای جلوگیری از فاجعه بزرگتر دفع ضرر کند و خودکشی یا خودزنی بکند.

۵- پیشنهاد

۱-۵ با توجه به سفارش‌های فراوانی که دین مبین اسلام به امر رازداری و حفظ اسرار و نقش ویژه آن در به ثمر رسیدن اهداف و برنامه‌های خرد و کلان جامعه کرده است، شایسته است هر فرد، خانواده، گروه یا تشکیلاتی که اسراری دارند، به منظور موفقیت در برنامه‌ها و همچنین جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، افراد کمتری را از اسرارشان آگاه سازند و از بازگو کردن اسرار نزد دیگران خودداری کنند.

۲-۵ یگان‌های نظامی و انتظامی باید برنامه‌های جامع آموزشی به منظور آموزش چگونگی رویارویی افراد در مواقعی که به دست دشمن اسیر شده‌اند، داشته باشند و با آگاه نمودن افراد با آموزه‌های دینی و همچنین ثمرات رازداری و مطلع کردن از عواقب بسیار خطرناک افشای اسرار، اسیر مسلمان را در حفظ اسرارش در زمان اسارت یاری نمایند.

۳-۵ با توجه به اینکه رازداری یکی از روش‌های حفظ نظام اسلامی و سلامت جامعه است و از جمله مهمترین عواملی است که ما را در نبرد با دشمنانمان با تلفاتی اندک به پیروزی می‌رساند، از این رو ضرورت دارد تا تحقیقات و اطلاع رسانی همه جانبه ای در این زمینه صورت گیرد.

• کتاب‌نامه:

قرآن مجید

۱. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، چاپ اول.
۲. عزیزیان، مهدی (۱۳۹۰)، آیین رازداری در اسلام، نشر زمزم هدایت.
۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، قم، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۵. لطفی، اسدالله (۱۳۹۱)، «قاعده وجوب دفع ضرر محتمل»، فصل‌نامه دیدگاه حقوق قضایی.
۶. مظاهری تهرانی، مسعود (۱۳۸۶)، حق مرگ در حقوق کیفری، تهران، نشر هستی نما.
۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول فقه، ترجمه محسن غروی‌ان و علی شیروانی، چاپ سوم، قم، دارالفکر.
۸. مسیب مرادی، جمیله (۱۳۷۹)، «خودآزاری و صدمه به خود»، مجله دانشگاه پرستاری و مامایی.
۹. مطهری، مرتضی، دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۰. مختاری‌مازندرانی، محمد حسین (۱۳۷۷)، فرهنگ اصطلاحات اصولی، تهران، ابن سینا.
۱۲. هاشم‌بیگی، حمید و حسین نجفی‌ابرنادآبادی (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه بهشتی.